

## ابوالمکارم ابن زهره

عزالدین ابوالمکارم حمزة بن علی بن زهره حسینی حلی معروف به «سید ابوالمکارم بن زهره» از فقهاء نامی و متکلمین مشهور این قرن و بزرگترین دانشمند شهر تاریخی و شیعه نشین «حلب» بوده است، ابن زهره در علم فقه و اصول و کلام و نحو و عربیت مهارتی بسزا و تسلطی بکمال داشته و در این رشته هاتألیفات بسیار دارد که هر یک نماینده مقام شامخ علمی و معرف احاطه کامل و جامعیت وی در فنون مختلفه اسلامی میباشد.

### نیاکان او

ابوالمکارم ابن زهره گذشته از شخصیت علمی و نبوغ ذاتی؛ دارای نسبی عالی نیز هست. زیرا بانه واسطه با امام ششم حضرت امام صادق (ع) می پیوندد؛ بدین شرح: حمزة بن علی بن زهره بن علی بن محمد بن ابراهیم بن احمد بن محمد بن حسین بن اسحاق بن الامام الصادق (ع) اسحاق مردی پارسا و با فضیلت و محدث و فقیه و جلیل القدر بوده و روایات بسیاری از پدر عالیقدرش حضرت صادق (ع) نقل کرده و در نزد برادر بزرگوارش امام موسی کاظم (ع) محترم میزیسته و مقام آنحضرت را بسیار بزرگ و گرامی میداشته است.

علت اقامت آنها در حلب این بوده که احمد نواده اسحاق از مدینه کوچ کرده و در دهکده «حیران» واقع در حومه حلب رحل اقامت میافکند، سپس فرزندش ابوسالم محمد مرتضی از حیران بحلب منتقل میگردد و در آنجا بمنصب «نقابت» که در آن روز گار عبارت از ریاست و سرپرستی علویان بود و بشری فترتین فرزندان امیر المؤمنین (ع) تعلق میگرفت، نائل میشود. و از آنروز اساس این خاندان بلند پایه در آنجایی ریزی میگردد و با گذشت زمان که ارزش واقعی آنان بر همگان آشکار میشود پیوسته منصب نقابت و ریاست علمی و دینی شیعه آن سامان بافراد نامی این دو دمان اختصاص مییابد و همواره مورد احترام و تجلیل عامه مردم بوده اند.

### خاندان زهره

پیش از طلوع ابوالمکارم؛ این دودمان اصیل را بنام «اسحاق» جد اعلای آنها اسحاقیین میگفتند ولی بعدها ابوالمکارم و پدرش علی و سایر دانشمندان خاندانش را بنام «زهره» جد آنها «ابن زهره» و همرا «بنی زهره» نامیدند.

بطوریکه از نوشته های دانشمندان و مورخین شیعه و سنی استفاده میشود: از روزی که این دودمان عظیم الشأن در حلب توطن اختیار کردند، همواره امواج علم و فضل و دیانت آنان بر مردم شیعه حلب و سایر نواحی آنجا میرسیده و همه از نعمت وجود آنها برخوردار بوده اند. علاوه دانشمندان بزرگ و فقهای نامی و نوابغ عالیقدری از میان آنها برخاسته و آثار علمی گرانبهائی در تمام علوم اسلامی بیادگار گذارده اند که باید بتالیف کتابی مفصل پرداخت تا بتوان شمه ای از خدمات ذیقیمت علمی و زندگانی بر افتخار آنان را نگاشت.

ابوالمحاسن زهره بن علی جد ابوالمکارم و علی بن زهره پدر ابوالمکارم و برادر وی ابو القاسم عبدالله بن علی مؤلف کتاب «التجرید» در فقه و کتاب «القیة عن الحجج والادلة» و «تبیین» المحجبه و کتب دیگر. و فرزند او محیی الدین محمد که برادرزاده ابوالمکارم و علامه ای بزرگ بوده مؤلف کتاب (الاربعین) در حقوق برادران دینی که شهید دوم (ره) نامه حضرت صادق علیه السلام به نجاشی و او از آن نقل میکند، و عموزاده ابوالمکارم علاء الدین ابو الحسن علی که علامه حلی (ره) اجازه کبیره بنام اجازه بنی زهره مندرجه در جلد بیست و پنجم بحار الانوار علامه مجلسی را برای او و فرزندش حسین و برادرش بدرالدین و دو پسرش احمد و حسن نوشته است و پسر عموی دیگر ابوالمکارم، احمد بن محمد بن حسن بن زهره استاد شهید اول و پسر عموی دیگرش احمد بن قاسم بن زهره شاگرد شهید، و سایر افراد خاندان آنها، همه از فقهای نامور و ادبای سخن گستر و مجتهدین سرشناس و بلند پایه شیعه و پیشوای مردم حلب بوده اند و هم مردان نامی و علمای بسیاری از محضر آنان بمقامات علمی و عملی نائل گشته صدها کتاب از نتایج فکر عالی آنها بر جای مانده است.

مؤلف روضات الجنات می نویسد خاندان زهره خاندانی بزرگ و از بزرگترین خاندانهای علمی ما بوده و در دنیای تشیع کم نظیر و در عالم اسلام بعلم و فضیلت و کمال مشهورند.

### ابوالمکارم و شخصیت او

چنانکه خوانندگان ملاحظه میکنند؛ در میان این خاندان بزرگ، نوابغ نامی بسیار بوده و همرا «ابن زهره» میگفته اند؛ ولی با این وصف آنچه مسلم است فرد اکمل آنها که از لحاظ نبوغ و شهرت بر دیگران پیشی داشته، ما ناسید بزرگوار «ابوالمکارم ابن زهره» قیبه نام آور این دودمان است که هم اکنون سطری از کتاب زندگانی او مسطور میگردد.

بطوریکه هر جادر عبارات فقهاء و کتب علمی بطور مطلق «ابن زهره» گفته شود از هان متوجه اومیگردد و فقط او بنظر میآید؛ و ناگفته معلوم است که این خود معرف شخصیت نافذ و نشانه جلالت قدر آن دانشمند عالی مقام است.

تحقیقات علمی و آراء فقهی ابوالمکارم در کتب مربوطه همواره مطرح انظار فقهاء دانشندان ما بوده و مورد تجزیه و تحلیل زیاد قرار گرفته هر کس در پیرامون نظریات او نظری ابراز داشته است چنانکه بر دانشندان اهل فن پوشیده نیست.

قاضی نورالله در مجالس المؤمنین مینویسد: «بر ذروة فلك سیادت زهره ای لایح و از شجره طیبه ولایت زهری فائج، جامع مکارم اخلاق و طیبب عراق و در مذهب امامیه مجتهدی علی الاطلاق بود...» و در روایات نوشته وی از مفاخر فقهاء و در ملکات فاضله و قد است نفس یگانه عصر بوده است.

ابوالمکارم در ماه رمضان سنه ۵۱۱ هجری دیده بدنیا گشود و بسال ۵۸۵ در سن هفتاد و چهار سالگی بجهان باقی شتافت و در حلب که زادگاهش بود مدفون گشت و تا کنون آرامگاهش مزار شیعیان آن دیار است.

### ابوالمکارم و ابن شهر آشوب

بطوریکه در شماره یکم سال دوم ضمن شرح حال فقیه عالی قدر ابن شهر آشوب مازندرانی متوفی بسال ۵۸۸ نوشتیم. وی در اواخر عمر طولانی خود در شهر حلب اقامت داشته و در همانجا نیز زندگانی را وداع گفته است، اما درست معلوم نیست که ابن شهر آشوب در زمان حیات ابوالمکارم در حلب بوده یا بعد از درگذشت او بدانجا شتافته است.

ظاهر امر نشان میدهد که سفر ابن شهر آشوب بحلب و توقف وی در آن شهر بعد از رحلت ابوالمکارم بوده و گرنه بعید بنظر میرسد که با بودن ابوالمکارم در حلب، وی نتوانسته باشد چنان کسب اهمیت کند که بمقام پیشوای مردم آنجا نائل گردد. مخصوصاً که ابوالمکارم گذشته از مقام فقهی و علمیش سرآمد رجال و دانشندان خاندان بزرگ خود بوده که خاندان شیعه و پر جمعیت حلب بشمار میآمده اند. بنظر اینجانب ریاست ابن شهر آشوب در حلب و شهرتی که در آنجا کسب نموده بعد از رحلت ابوالمکارم و فقط مربوط به سه سال اضافی بوده که ابن شهر آشوب بعد از ابوالمکارم در جهان زیسته است. و هم ممکن است که اصولاً مرگ ابوالمکارم موجب شده باشد که ابن شهر آشوب آهنگ حلب کرده و شیعیان هم مقدم او را که شیخ طایفه بوده، بعد از ابوالمکارم گرامی داشته او را بریاست خود بر گزیده باشند.

### ابوالمکارم و ابن ادریس

ابوالمکارم باقیه مشهور ابن ادریس حلی مؤلف کتاب «سرائم» متوفی سال ۵۹۸ نیز همعصر بوده با این فرق که ابن ادریس حضوراً و کتباً از ابوالمکارم استفاده نموده و از وی اجازه گرفته است .

در روضات الجنات مینویسد : «صاحب ریاض العلماء در اجازه روایت ابن ادریس از ابوالمکارم تردید داشته است . شاید نظری بکتاب «مزارعه» سرائم بوده که نوشته است : «یکی از علمای متأخر مادر کتابش نوشته : هر کس بذر از او باشد زکوة بر او واجب است . گوینده این مطلب سیدعلوی ابوالمکارم ابن زهره حلی (ره) بود .

من او را دیدم و باهم مکاتبه داشتیم . آنچه وی (ابوالمکارم) در تصنیفش اشتباه کرده بود بوی اطلاع دادم ، ولی باعذر غیر واضح از قبول آن سر باز زد و نشان داد که برای او مشکل است ایرادهای مرا بپذیرد ! . . .»

سپس مؤلف روضات مینویسد «این سخنان ابن ادریس اگر بیونداشگر دی و روایت میان آنها را محکم تر نکند ؛ منتفی نمیسازد ، چه این شیوه گاهی میان علمای گذشته هم معمول بوده . علیهذا بهیچوجه با اجازه داشتن ابن ادریس از ابوالمکارم منافات ندارد . سخنان تندی که ابن ادریس درباره جدش شیخ الطائفه (شیخ طوسی) در کتاب «سرائم» گفته بیش از اینهاست که درباره ابوالمکارم گفته است .»

بعلاوه در شرح حال حمصی (شماره ۵ سال دوم) اشاره کردیم و بنحواست خدا در شرح حال خود وی خواهیم گفت که تعبیرات ابن ادریس نسبت بعلمای برخلاف سایر فقها و دانشمندان گاهی خوش آیند نبوده ؛ او مردی نابغه و سریع الانتقال بوده و همین جهت در روحیه او اثر کرده و موجب شده که سایر فقهاء همعصر خود و حتی مفاخر گذشته ما را بادیده سطحی بشگرد و در این راه میان جد و استاد و دوست خود فرق نگذارد و بهمین جهت بسیاری از دانشمندان ما که بعد از او آمده اند با اعتراف بمقام علم و فضل و تحقیق و نبوغ وی ، شیوه او را در این خصوص مورد انتقاد قرار داده اند .

### موقعیت ابوالمکارم در حلب

محدث نوری در خانمه مستدرک وسائل از مجالس المؤمنین نقل میکند که ابن کثیر شامی در تاریخ خود نوشته است چون صلاح الدین ایوبی (قهرمان جنگهای صلیبی و فاتح معروف مسلمان) از کار مصر فراغت یافت و از اوضاع آنجا اطمینان حاصل کرد ، متوجه فتح بلاد شام شد و از جمله بحلب آمد و در بیرون حلب نیر و پیاده کرد . والی حلب از این موضوع مضطرب شده مردم شهر را

جمع نمود و نسبت بآنها مهربانی بسیار کرد و از آنها استمداد نمود .  
مردم شهر اطاعت کردند . شیعیان هم اظهار مراقبت نمودند ولی مشروط باینکه سلطان  
حلب خواسته های مذهبی آنها را بدین شرح انجام دهد :

- ۱ - مسجد جامع شرقی حلب را که مسجد بزرگان بود در اختیار آنها بگذارند - ۲ -  
در اذان حی علی خیر العمل بگویند - ۳ - در جلو جنازه های خود اسامی دوازده امام را بگویند  
- ۴ - بر مردگان خود پنج تکبیر بگویند - ۵ - عقد و نکاح آنان فقط بدست ابوالمکارم این  
زهره باشد .

شاه و مردم هم تمام شروط آنها را پذیرفتند و از آن روز مسجد جامع حلب بدانها تعلق  
گرفت و در آنجا و سایر شهرستانها در اذان حی علی خیر العمل گفته شد . . .

بعد از نقل این مطلب محدث نوری میگوید تولد ابوالمکارم ۵۱۱ و آمدن صلاح الدین  
بنقل مجالس المؤمنین از تاریخ ابن کثیر سال ۵۰۷ یعنی چهار سال پیش از اینکه ابوالمکارم  
متولد شود ، بوده است ؛ و بدینگونه شرح مسطور را مردود دانسته و تعجب میکند که  
چگونه قاضی نورالله متوجه این تناقض نشده است !

و میگوید عجب تر اینکه صاحب روضات تولد سید را از نظام الاقوال تفرشی بسال  
۵۱۱ آورده و بعد بی فاصله عبارت ابن کثیر را نقل کرده است بدون اینکه متوجه تناقض  
آن شود .

محدث نوری در پایان مینویسد : « بهر جهت دور نیست که اشتباه از ابن کثیر باشد یعنی  
آن ابن زهره که مردم حلب خواستند عقد و نکاح بدو اگذار شود ، پدر ابوالمکارم بوده نه  
خودوی ! »

تعجب در این است که محدث نوری خود چگونه متوجه تناقض این مطلب نشده و آنرا  
اشتباهی از ابن کثیر دانسته است . نگارنده موقعیکه مطلب مستدرک را از نظر گذرانیدم  
بخوبی متوجه شدم که ماجرای لشکر کشی صلاح الدین ایوبی باریاست ابوالمکارم در حلب  
کاملاً موقت دارد و مزبوط بسال ۵۰۷ نیست . چه بر اثر مطالعات جنگهای صلیبی میدانستم  
که توقف صلاح الدین در کشور سوریه و از جمله حلب در سنوات نزدیک به ( ۵۷۰ )  
بوده است .

سپس که بتاریخ ابن کثیر شامی « البداية والنهاية » مراجعه نمودم ، دیدم ابن کثیر  
ماجرای مزبور را در وقایع سال ۵۷۰ نوشته نه ۵۰۷ که قاضی نورالله در مجالس المؤمنین نقل  
کرده است . پس بطور حتم نسخه قاضی نورالله مغلوط بوده و ۵۷۰ را ۵۰۷ ضبط کرده است .

بنابر این ایراد محدث نوری بر قاضی نورالله و مؤلف روضات که : متوجه این تناقض نشده اند ، بر خود وی هم وارد است . زیرا اگر ایشان بتاريخ ابن کثیر مراجعه مینمودند محتاج بتوجه مزبور نمیکردیدند .

### تالیفات ابوالمکارم

این کتابها که در علوم مختلفه و فنون گوناگون نوشته شده از تالیفات نثر ابوالمکارم میباشد :  
 قبس الانوار فی نصره العتره الاخیار ، النکت در نحو ، مقالات در رد منجمین ، رساله ای در اینکه چرا خدا را « جبار » میگویند ؛ رد بر اشکالات فلاسفه ، رساله در حسن و قبح رد بر اشاعره ؛ منع قیاس در دین ، رساله در مباح بودن نکاح متعه ، رساله در حرام بودن ققاع (آبجو) ؛ پاسخ بر سشهایی که از شهرهای بغداد و نصیبین و حمص و غیره رسیده بود .  
 معروفترین و مهمترین اثر ابوالمکارم کتاب « غنیة النزوع الی علمی الاصول والفروع » است که تا کنون مورد توجه مجتهدین بزرگ ماست و مطالب آن در کتب فقهی مطرح بحث و نظر است . این کتاب بزرگ مشتمل بر مباحث دو علم اصول و فقه استدلالی است و از بهترین تصنیفات وی بشمار میرود .

### استادان و شاگردان وی

ابوالمکارم در خدمت استادان بسیار بکسب علم پرداخته و هم دانشمندانی بزرگ از محضرش برخاسته اند که ذیلابچندتن از آنان اشاره میشود : سید کبیر ابو منصور محمد بن حسن نقاش ، فقیه نامی شیخ ابوعلی طوسی ، عالم بزرگ حسن بن حسن معروف به ابن حاجب حلبی ، دانشمند متبحر حسین بن طاهر صفری و سید بزرگوار علی بن زهره حسینی پدرش از استادان وی میباشدند .

و نیز نایب فقیه ابن ادریس حلی ، دانشمند مشهور شاذان بن جبرئیل قمی ، شیخ بزرگوار محمد بن جعفر مشهدی مؤلف کتاب « مزار » از جمله شاگردان اویند .

